



۲۰۲۱/۱۰/۲۰



دوکتور محمد اکبر یوسفی

کلانهای افغانستان کیانند؟

(قسمت یازدهم)

«عبدالاحد خان کرزی» (متوفی)، پدر «حامد کرزی» با شهرت و امکاناتی که داشته است، ممکن توانسته باشد، پسر را در آداب معاشرت کمی عادت دهد و او را «مطیع» بزرگان سازد. ممکن از آن تربیت و اطاعت، هم «آی اس آی» و هم «صبغت الله مجددی»، بیشتر از دیگران بهره برده باشند. به این تصویر نظر اندازید. آنچه جلب توجه



(وجه خوری را باید، "پس پس" کرده باشد، "خبر" "جنسوس" است.)
(«حامد کرزی»، «به گوش» «مجددی» خوانده باشد؟)

می نماید اینست که، در جامعه افغانستان در سالهای "جنگ"، "صبغت الله مجددی" از جمله هواداران "پادشاه" تبعیدی مقیم "روم" و هم چنان مورد اعتماد ایالات متحده و رهبران عربستان سعودی نیز شناخته می شده است. او هم چنان فارغ التحصیل "الازهر" مصر بوده است، که در حلقات "اخوان المسلمین" در عرصه بین المللی،

از معرفت برخوردار بوده است. "گلبدین حکمتیار" که خودش از شهرت و پیوندهای عمیق با "آی اس آی"، "حزب جماعت اسلامی پاکستان" تحت رهبری "قاضی حسین احمد" و غیره مراکز قدرت، در قدم اول در پاکستان و کشورهای عربی (بخصوص نزد دیکتاتور لیبیا، معمر قذافی) شهرت داشته است، شدیداً مخالف هواداران "پادشاه" و هم چنان شخصاً مخالف "صبغت الله مجددی" و تنظیم او بوده است. در باره تصادمات گروه های مسلح او، با دیگر تنظیمها، منجمله با گروه های "محمد نبی محمدی" اخبار شنیده می شده است. اما باز هم در جریان "جنگ داخلی"، "حامد کرزی" را شخصاً از کابل، از صحنه "جنگ"، نجات داده است، تا به "کوئته" رسانیده شود، چرا؟ چه اعتبار و پیوند، باید بر گلبدین اعمال نفوذ کرده باشد: این هم ممکن است که در خاندان بزرگ «کرزی ها» نیز می تواند کسی وجود داشته بوده باشد، که عضویت حزب اسلامی را دارا بوده است، اما از اینکه اختلافات نظر هم بین حلقات آنها موجود بوده است، ممکن در اوقات عاجل، ارتباطات هم، عاری از اخلاص نبوده باشد. درینجا احتمال روابط سری با مراکز قدرت، بیشتر نقش مؤثر بازی کرده می تواند. برای اینکه هر دو، در قدم اول در زیر نقاب "دین" با رشته های "بنیادگرای اسلامی" ("راسیزم دینی")، و هم با شعارهای بین المللی "اخوان المسلمین مصری" نیز بسته بوده اند و مهم تر از همه که "دستهای مرموز" و "چشمان ناظر" پرورش دهندگان این هر دو، با تمایلات انحرافی، باید این امکان و توان را داشته بوده باشند، تا چنین کاری را بسر رسانند، که تسلط کامل بر قلمرو و ساحات "جنگی" را می طلبد. انسان چه در افغانستان و چه درین دنیا، با هویت "کلان" یا "کوچک" در مناسبات قدرت، در اجتماع، تولد نمی شود. چنین هویت ها تصنعی در حیات کلتوری و ثقافتی ساخته می شود و در لحظات معین از آن در اهداف سیاسی و در تثبیت قدرت، توسط مراکز مستخدم قدرتهای بزرگ مورد سوء استفاده قرار می گیرد. اینها هم چنان مانند دیگر

هموعان، دنیا آمده اند، دستها و قدرت های معین در ساختن آنها باید کمک کرده باشند. "حامد کرزی" کسی بوده است که بر طبق علایم و "فکت های" عدیده، در نقشه های مشهود "خلیلزاد"، نماینده ایالات متحده امریکا، بخصوص پس از نیمه اول دهه هشتاد قرن بیست، هم چنان باید ثبت نام شده باشد، تا می توانست از "او یک رهبر" نمونه و بی سابقه برای افغانستان، طوری که خود در یک زمان افاده نموده است، مطابق شرایط "جنگ نیابتی" بترشد. "گلبدین حکمتیار" بیهوده "سهمیۀ شیر" را از اسلحه ای که پس از سال ۱۹۸۰م، از دیپوهای مصر "زمان جمال عبدالناصر"، که از "شوروی" دریافت داشته بود، به توصیه احتمالی "خلیلزاد"، در یافت نمی داشته است. اسلحه ساخت شوروی، بنابر "تقاضای جیمی کارتر" از "انور السادات"، جانشین "جمال عبدالناصر"، به "پاکستان" انتقال یافت. پول آنرا "پادشاهی عربستان سعودی" می پرداخت. مأموران "آی اس آی" به حمایت "قاضی حسین احمد"، رهبر "جماعت اسلامی پاکستان"، در تعیین سهمیه "شیر"، به "گلبدین حکمتیار"، نقش مهم و وزین داشته است. "گلبدین حکمتیار" که در آن زمان در مکاتب دروغگوئی "استخبارات پاکستان" و سائر حلقات خارجی، خوب تدریس شده بود و عادتاً هم مهارت و استعداد داشته است، برای اینکه برای "شعار ضد غربی"، مطابق روحیه و شعارهای "بنیادگرائی" خود، کار گیرد، همواره مدعی بوده است، که گویا او از "خارج" و از "غرب" اسلحه دریافت نمی کند. چنانچه در مصاحبه با "پیتر شولاتور"، گزارشگر مجله "شپینگل" در سال ۱۹۸۱م، مدعی شده است که گویا او "سلاح ضرورت" خود را از صحنه "جنگ" تهیه می کند. حال، که نماینده خاص "قدرت بزرگ"، هر دو را به مقام "کلانهای افغانستان"، پرورش داده است و ممکن پلانهای شخصی اجرائیوی زیادی هم در پیش داشته باشد، شایع است که گویا هر دو خود آنان را، از جانب "طالبان" تحت تهدید، احساس نموده اند، پلان دریافت "حمایت" از "اردوغان" ارباب "اخوان ترکی" در خاک آنکشور را در پیش گرفته اند. در عین حال باید هوشیار بود، که در همچو شایعات و یا اخبار خطر و تهدید "طالبان" ازین دو، برادران "آی اس آی"، آنها هم چنان، تعهدات "چتر حفاظتی" را برای این هر دو "نوکر قدیمی" آن، بسر خواهد رسانید. پسر "جنرال حمید گل" مقام "پدر" خود را در نظام سیاسی پاکستان، اشغال کرده است. پدر او "جنرال حمیدگل"، که قبل از یک دهه گفته بود، که: "امریکا تاریخ است، کرزی تاریخ است، طالبان آینده استند". (رئیس وقت آی اس آی، ۱۹ فیبروری ۲۰۱۰م). هوشداری لازم را از دست ندهیم، که اگر روابط "پاکستان" و "ایالات متحده" مستحکم نمی بود و کار مشترک "پوشیده" بین آنها، وجود نمی داشت، "جنرال حمیدگل" از روی چه آگاهی های ممکن می توانست، این چنین "تشخیص" مختصر را حاصل دارد؟ حال وقتی "پسرش" به صدا آورده می شود، وضعیت از یک "جنگ سر پوشیده" بیشتر به یک "راز علنی" برملا می گردد. این همه سفرهای "خلیلزاد" با این تکرار نا ممکن بوده می توانست، اگر به احتمال قوی پلانهای "سرپوشیده" بین آنها، و اعتماد لازم، وجود نمی داشت. چنین بنظر می رسد که بازی ها خیلی پیچیده جلوه داده می شود. چندی قبل خبر تصرف خانه "کرزی" در قندهار توسط "طالبان" خبر داده شد. دور از احتمال نیست که برای چنین اقدام، "طالبان" را شخص "کرزی" و اعضای خانواده او نیز سازمان داده باشند، تا از تخریب و منفجر ساختن ممکن خانه او، پیشگیری شده بتواند و در عین حال برای فعالیت های چندین بعدی او، راه های جدیدی هم باز گردد. اگر "آی اس آی" لازم بداند تا بهره سیاسی داشته باشد، خانه هر زمان دوباره اعمار می گردد. اگر کدام سانحه و تصادفات هم لازم باشد، "جهاد" نوع "آی اس آی" هم، تلفات خواهد داشت. "آی اس آی" و "سی آی آی" و غیره قدرتها، وقتی در دسمبر ۲۰۰۱م، «حامد کرزی» را در «رأس» اداره مؤقت مقرر می کنند، خیلی محسوس است، که ارزیابی های دور از واقعیت های عینی را هم،

به گوشش او می گفته اند، آنطوری که خودش به گوش "صبغت الله" مجددی "پس پس" می کرده است. برخلاف "باداران" او که "عملیات" مشترک نظامی "سینتکوم" را به پیش می برده اند و این "جنگ با تروریسم" را از افغانستان، به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م آغاز نموده بودند، تخمین می داشتند که ممکن این «جنگ» آنها، حتی پنجاه سال دوام کند. اما حال ببینید که «حامد کرزی» فقط چهار روز پس از اشغال مقام تحفه داده شده رهبری به او،

Thursday, 31 January, 2002, 10:14 GMT

Afghan leader in UK for Blair talks



Hamid Karzai wants more troops in Afghanistan

(« پنجشنبه، ۳۱ جنوری ۲۰۰۲م... "رهبر افغان در پادشاهی متحد برای ملاقات با "بلیر" «حامد کرزی قطعاً نظامی بیشتر در افغانستان می خواهد.»)

درست به تاریخ ۲۶ دسمبر ۲۰۰۱م، که ترجمه متن را در پهلوی تصویر به رنگ سرخ می بینید برای جلب توجه بار دیگر با رنگ دیگر هم رونویس می کنیم، تا دیده شود که چه گفته است: **«رهبر افغان می گوید: تروریسم سرکوب شده است.» هم چنان «کرزی» می پذیرد که او نمی داند که "بن لادن کجاست"»** حال بار دیگر به یاد می آوریم که "سی ان ان"، مسؤلیت در برابر اهداف ممکن مطروحاً پس پرده، با چه کلمات از "حامد کرزی" توصیف می کنند. اینبار با نشر تصویر، به

تاریخ ۱۰ اکتوبر ۲۰۰۲م، قریب ۱۰ ماه پس از اشغال «چوکی» به نفع او متن تبلیغی قبلی تکرار می گردد، مدعی است که: **«حامد کرزی در رهبری نا شناس نیست»** و متعاقباً تذکر می دهند که گویا، «حامد کرزی»، یک شخص «صلح آمیز» است. از کجا می داند؟ طوری که قبلاً نیز گفته شده است، سهمگیری او را در فعالیت های سیاسی از سال ۱۹۷۹م، بعد برجسته ساخته است، در حالی که طبق معلومات بخش قبلی، او از سال ۱۹۷۶م تا سال ۱۹۸۳م در هندوستان مشغول "تحصیل" بوده است، در عین حال در سال ۱۹۸۵م از اقامت او در فرانسه در زندگینامه های پُر از تضاد و خلاها نیز ذکر شده است، و گفته شده است که گویا «ژورنالیزم» تحصیل می کرده است و یا کدام کورس را تعقیب می نموده است. از "هر چمن ثمنی". فرار خود را با «میلیونها» افغان دیگر در سال ۱۹۷۹م، یاد می کند، در حالی که قبل از آغاز «فرار» اتباع افغانستان، خود او پس از ختم مکتب در سال ۱۹۷۶م به هندوستان رفته است. به هر صورت از دروغ گفتن باک ندارد. با لاف و گزاف می گوید که در منطقه «مانده» نمی گوید، که چرا و در کدام ساحه منطقه مانده است و چه می کرده است؟ در عین حال خود نمی گوید که به مشاوریت، «یونوکال»



"عفو عمومی" (انجمن) برای رهبران طالبان "موقوف یک "هلیکوپتر". ایالات متحده در دیدگاه امریکایی، "کتاب را پس گرفت". "شپنگل" شماره ۲۰۰۱/۵۰ رینو" رئیس اداره موقت کرزی، تحت فشار وانگتن، ۱۰ دسمبر ۲۰۰۱م

چگونه راه یافته است. او در آغاز «حرکت طالبان» به حمایت خود و پدرش از این «حرکت» تذکر می دهد، و می گوید که رهبری «طالبان» او را به نمایندگی آنها در سازمان ملل متحد معرفی کرده اند. پس از آن مدعی می شود که گویا «نفوذ خارجی ها» را درک می کند. «او» و «پدرش» در برابر

طالبان از «انتقاد» کار گرفته، چنانچه ادعا دارد که پدرش در کویته در مسیر راه به مسجد، «ترور» می شود. حال او خودش را "داوطلبانه" کاندید مشاوریت برای "امارت اسلامی" اعلان می کند. "حامد کرزی" بیگانه فرد در تاریخ افغانستان شناخته شده است، که در برابر عنعنات، رسوم و عادات و ارزشهای کلتوری، بخصوص ارزشهای کلتور و ثقافت "پشتونها"، به بی سابقه ترین وضعیت، خیانت را مرتکب شده است. تجربه رسیدن به قدرت از طریق "انتخابات" را که بنیادگرایان رد می کنند، با جعلکارهای رسوا، بدنام ساخت. به پادشاه تبعیدی خیانت کرد و در تحت نام "لویه جرگه مشورتی"، لویه جرگه ها را هم چنان، بد نام و بی اعتبار ساخت. همه پلهای کهنه و بقایای دیرینه

ارتباطی بین مردم ما را انفجار داد. حال تلاش دارد، مفاهیم ناقص را به "رهبران طالب نیز پُرس پُرس" کند. طالبان که ادامه "جهاد" را بنابر دلایل "اشغال افغانستان"، علیه "خارجی ها" اعلان داشتند، به سطر پایان تصویر فوق نظر



Delegates from all over meet each other

"نمایندگان از تمام جاها، با یکدیگر ملاقی شدند."

اندازید که خود او بعد از اعلان "توافق بن" و "انتصاب" او در مقام رئیس اداره، عجلانه نخست "عفو عمومی" برای رهبران "امارت اسلامی" اعلان کرد، اما بعد از آن، در نتیجه فشار "واشنگتن"، به ارتباط سقوط "هیلیکوپتر" که تصویر را در صفحه قبل می بینید، تصمیم خود را، پس گرفت. مخالفت او با دفتر "امارت اسلامی" یا دفتر "سیاسی طالبان، به همگان معلوم است، در حالی که خود او از وزیر خارجه آلمان، طالب کمک شده بود، تا طالبان را به "میز مذاکره" بکشاند. وقتی این کار انجام گرفت، او بعداً از هر گونه پیشرفت در مذاکرات و حل سیاسی، جلوگیری، به عمل آورد. حال زیاد "ضد امریکا" شده است. در ضدیت با قوای خارجی، سرود می خواند. اما در زمان قدرت تحفه

داده شده، افتخار برای او و دوستانش، پیوندهای خارجی او بوده است. وقتی در جریان "لویه جرگه" اولی بعد از



کنفرانس اخیر "نومبر" و "آغاز دسمبر" ۲۰۰۱م، از «گیلانی» پرسیده می شود، که کاندید مورد انتخاب او کیست؟ به جواب گفته است، که گویا او، به خاطری به «حامد کرزی» رأی می دهد، که با خارجیها، از پیوندهای وسیع برخوردار است. حال فضای اعتماد بین

او و «عبدالله عبدالله» بار رهبران «طالب» چگونه خواهد بود؟ به این تصویر هم چنان نظر اندازید که قریب یک سال بعد، اینبار «کریستیان امانپور» هم به نفع او به تبلیغات متوسل می شود. هم چنان مدعی می شوند که گویا کارهای

Wednesday, 19 December, 2001, 07:53 GMT

Afghan leader ready for foreign troops

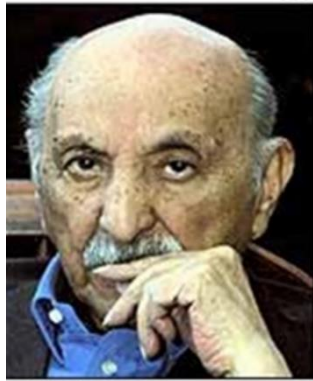


Karzai (1) is a distant relative of Zahir Shah
(۱) ... رهبر افغان، برای قوای خارجی آماده است. "کرزی" (چپ) یک خویشاوند دور ظاهرشاه)

او نتیجه داده است و در «لویه جرگه» در ماه جون ۲۰۰۲م، برای دو سال تعیین شده است. این افراد اشتراک کننده را در «لویه جرگه» نامنهاده، به نام «رهبران اقوام» مهر زده اند، در حالی که انطوری که بارها ذکر شده است، آن «سران اقوام» از سده های طولانی بدینسو، در افغانستان وجود ندارند، البته بعضی سران "خانواده های بزرگ" یا دودمانها، وجود خواهند داشت، که خود

آنها، خود را ممکن کلان قوم احساس کنند، اما چون زندگی "قومی" حاکم نیست، بناءً این افراد، به نام «کلان قوم» در تمام قبیله و قوم، از آن اعتماد و اعتبار کامل هم برخوردار نمی باشند، و زندگی اجتماعی و سیاسی و بالاخره، «سازماندهی اداره و کنترل» را هم «سران قوم» تعیین نمی کنند، بلکه مناسبات سیاسی «دولتی»، که دارای چهره و ساختار طبقاتی نیز گردیده است، به جای مناسبات "قومی، بدون طبقات" جا گرفته است. فقط از بقایای افسانوی تشکلهای و سابقه "قومی"، بعضی از متنفذین، مانند "حامد کرزی" در تلاش سوء استفاده بوده و استند، در عین حال مشغول کار بر سوء تعبیر از رویدادهای تاریخی و از رسوم و عنعنات جامعه ما نیز، می باشند. نفوذ زیاد تر بر انکشاف کشور ویران، پیشبرد عملیات جنگی داشته است. در عین زمان، مطبوعات خارجی از علاقمندی های "اینتی" او نیز یادآور می شود. او مدعی شده است که گویا "سه مرتبه" در جلسات با "اصابت" روبرو شده، گفته است که

گویا به "کار خود ادامه" داده است. "حامد کرزی"، در آن زمان که به رهبری قدرت قدم گذاشته است، «۴۴ ساله» خوانده شده است. «حامد کرزی» هم چنان مدعی شده است، که «پدر او را تروریستها به قتل رسانیده است» علوئاً ادعا نموده است، که در «تبعید» هم چنان او نیز به حیث رهبر یک «قوم بزرگ پوپلزائی» در جنوب افغانستان مانده است. اینکه چه تعدادی ازین قوم در تحت نام "پوپلزائی" از او بیعت می کنند، معلوم نیست. این قوم را قسمتی از «گروپ ایتنی پشتون» و «بزرگترین ایتنی افغان» در زمان تأسیس اولین "پادشاهی" یاد نموده اند، که یک زمان رهبری عنعنوی را در کشور ایجاد نموده است. «پدر» او «عبدالاحد کرزی» در سابق



Zahir Shah: Bitter arguments over the former king's role
(«ظاهرشاه: دلایل تلخ در باره نقش پادشاه سابق»)

«سناتور» پارلمان سلطنت، قبل «از سقوط پادشاه محمد ظاهرشاه در سال ۱۹۷۳م» بوده است. در گزارشات پس از سال ۲۰۰۱م الی سالهای اخیر دوره دوم ریاست جمهوری "جورج دبلیو بوش"، در مجموع در بسیاری از رسانه های معلوم الحال امریکائی و انگلیسی، برای شهرت بخشیدن "حامد کرزی"، بیشتر نشرات صورت می گرفته است. در قطار نشریه های "آلمانی" مجلات چون "شپینگل" و "شترن" و هم چنان روزنامه های پر "تیراژ" بیشتر واقعینانه معلومات می داده اند. بسلسله برداشت های "سی ان ان" می خوانیم که از مقام دولتی او به حیث معاون وزیر خارجه در سال ۱۹۹۲م تا ۱۹۹۴م، زمانی که «مجاهدین شورویها را مغلوب» ساخته اند، "لیکن خسته از جنگ های خشم آلود بین دسته بندی های مخالف افغان که در آغاز از طالبان حمایت نموده است، تلاش کرده اند تا او را به حیث سفیر آنها در سازمان ملل متحد، تعیین نمایند. اما مدعی می شود که گویا، بدگمانی او نسبت به حرکت، زمانی رشد می کند، که گویا او خودش "نفوذ و کنترل غیر افغان ها را" می بیند. او و پدرش از طالبان منفصل می



(«سبعت الله مجددی»، اولین «رئیس جمهور دو ماهه» تنظیم های جهادی، فرستاده «راولپندی» در اپریل ۱۹۹۲م، آخرین رئیس تشریفات وزارت خارجه، از بقایای حکومت «چپی»: در پنیوانی.)



گردند و به انتقاد ازین گروپ مذهبی می پردازند، زمانی که در تبعیدگاه کویته پاکستان بسر می برد. "همین به اصطلاح استدلال ماهرانه او، به امید اینکه اذهان عامه، او را "دشمن" طالبان و بر ضد "پاکستان" قبول کنند، از روی رویدادهای بعدی، یکی از "نقشه های" ماهرانه "آی اس آی" و رهنما و حامی بین المللی آن، "سی آی ای" را برملا می سازد، که با شناختی که از تأریخ "متنفذین فینودال" با بقایای عنعنوی "قومی" داشته اند، به احتمال قوی بهترین "مهره هائی" را می یابند، که چگونه، با کاربرد روابط و شناخت قبلی این "خانواده" با "پادشاه" در تبعیدگاه "روم" ازینها، به حیث "جاسوس" باید کار گرفته باشند و ماهرانه، از یک طرف در ذهنیت مردم امید ایجاد کنند که گویا سنگینی و "نفوذ"، "پادشاه" و خانواده های "درانی ها" قابل ملاحظه بوده است. اما با استفاده از "حامد کرزی"، نواسه "خبروجان" که در "قیامها" علیه "حبیبالله کلکانی" مسمی به بچه سقاء، از "سردار محمد نادرخان" پدر پادشاه اخیر، حمایت نموده بود، کار گرفته اند. خیلی محتمل و محسوس است که، دستگاه های استخباراتی توانسته اند، او را در پس پرده با هواداران "بچه سقاء"، متحد سازند، تا امیدهای "پادشاهی" را به "باد فنا" بسپارند، اما ظاهراً برای "پادشاه"، لقب "بابا" تفویض نمودند. نباید فراموش کرد که یگانه شخصیتی که در آن مرحله در مقایسه با هر تشکل

و شخص دیگر، از اعتبار، شناخت و هم از تعقل بهتر و بیشتر برخوردار بوده است، "آخرین پادشاه" شناخته می شده است، که قادر به تشکیل یک تیم کاری معتدل بوده است، تا از بقایای اقوام نیز برای ایجاد و استقرار دوباره "دولت معتدل"، "بی طرف" و دارای مناسبات حسنه و عنعنوی، با کشورهای "جهان" تشکیل دهد. در جلوگیری از این کار، توسط همین "مهرة" مشکوک، "حامد کرزی" ممکن گردید، که بنابر روابط قبلی "پدر" و "پدر کلانش" مورد سوء استفاده قرار گرفت، به اعتماد احتمالی پادشاه نسبت به این خانواده، خیانت کرد. "پادشاه" حتی "قرآن شریف قلمی"، که ملکیت شخصی بوده است، به او سپرد و او حتی از همان "برکت" و "تقدس قرآن شریف" برای شهرت خود، سوء استفاده کرد. بدین ترتیب از امکان "نقش مثبت"، احتمالی پادشاه جلوگیری شد، و در پس پرده با "برهان الدین ربانی" در پیوند بوده است، که می گفت: "دوران پادشاهی" رفته است. قرار شنیدگیها، "پادشاه هم، پادشاهی" نمی خواسته است، اما استعمال کلید "صلح" را می توانست، به کار برد. ایشان، نسبت به هر کس دیگر، خطر

Intrigue in Karzai Family as an Afghan Era Closes



The Karzais in a copy of an undated photo. Top row: Shah Wali Karzai; Ahmed Wali Karzai; Hamid Karzai, now president; and Abdul Wali Karzai. Bottom row: Abdul Ahmad Karzai; Qayum Karzai; Abdul Ahad Karzai, the patriarch; and Mahmoud Karzai.

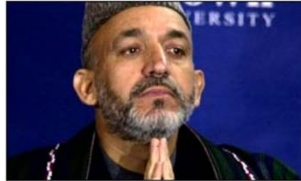
(د دسپسه در فامیل کرزی، زمانی که یک دوره به انحام می رسد. این تصویر را بدون تاریخ منتشر ساخته اند. در قطار بالایی: شاه ولی کرزی؛ احمد ولی کرزی؛ حامد کرزی؛ حل رنيس جمهور؛ و عبدالولی کرزی؛ قطار پایین: عبدالاحمد کرزی؛ قیوم کرزی؛ عبدالاحد کرزی؛ پسر سالار، و محمود کرزی.)

"افراطیت اسلامی" و "راسیزم قومی" را ذرک می نموده است. طوری که قبلاً هم اشاراتی صورت گرفته است، که "قتل عبدالاحد خان کرزی" به احتمال قوی برای، باز ساختن راه برای "حامد کرزی مریض" و "عاشق قدرت" در بین "قوم" سنجیده شده باشد. چنانچه "بی بی سی" در نتیجه تدویر "لویه جرگه"، و تصاویر آن، همچو ارزیابی را بعد از شایعات و امیدهای برخی ها، که با مرض "نوستالژی" مبتلا بوده اند، منتشر ساخته است. در باره "حامد کرزی" در گزارشات مطبوعاتی

غربی می خوانیم که گویا او: "متوجه لحظاتی هم شده است، که باعث بد گمانی او شده است، که گویا بیگانه های غیر افغان، در حرکت طالبان راه های نفوذ یافته اند، و کنترل را در دست داشته اند. مدعی می شود که گویا او و پدرش، با طالبان قطع رابطه می کنند" (حقیقت چه خواهد بود؟) و "در زمانی که در تبعیدگاه کویته پاکستان، بسر می برده اند، به انتقاد ("جرئت آنها بوده است، یا فعالیت سرپوشیده در جهت اهداف این «حرکت» در همکاری و تحت هدایت با «آی اس آی»؟)" متوسل می شوند. مخالفت «کرزی» کسب شدت می کند" (کی باور کند؟)، می گویند که "پدرش در سال ۱۹۹۹م، در کویته در حالی به قتل می رسد، که از مسجد به سمت خانه، در راه روان بوده است. فامیل معتقد بوده و است که در عقب فیر، طالبان بوده اند. به تعقیب مرگ پدر، "حامد کرزی" مقام پدر خود را به حیث "رهبر قوم پوپلزانی" اشغال نمود، تا به فعالیت های ضد طالب ادامه دهد." (توجه: هیچ یک از "اقوام" در افغانستان، دیگر بطور کامل در روابط و مناسبات، قومی زندگی نداشته، برخلاف، از تماس اقوام، در تاریخ با امپراتوریهای دیرینه، با زندگی در دولت، آگاهی حاصل نموده اند. آنچه حلقهات محدود قدرت از نام قوم، سوء استفاده می کنند، فقط "باند هانی" اند که هم از نام قوم و هم از نام "تنظیمهای مذهبی" کار می گیرند، که با تشکل قومی ربطی ندارند.) (در حقیقت باید در نقش دیگر، برای هدف طالب، توظیف شده باشد.) منبع در واقعیت شکایت ساختگی به نفع "حامد کرزی" فورمولبندی می کند که گویا تا واقعه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م، کس توجه نمی نموده است. عجیب است، مشی سیاسی «طالبان» لحظات بی شماری را قبلاً نشان می دهد که باعث نگرانی جدی بوده

است. در ماه اکتوبر، "حامد کرزی" را به به افغانستان می لغزانند، تا با آشنایان پشتون خود مذاکره کند که در مخالفت با طالبان، تدویر "لویه جرگه عنعنوی" مشورتی را به اشتراک کلانسالان، به خاطر حکومت جدید افغان ممکن سازد. درین متن "سی ان ان" از زبان "حامد کرزی" می نویسد: **"من می خواسته ام، تا بدرستی بیابم که مردم مطلقاً حمایت از زندگی پسندیده، برای برگشت افغانها به صلح، از طریق حمایت از "لویه جرگه می خواهند."** برای او تبلیغ می شود که او بطور عریان از خشم و غضب طالبان کم از کم یک بار نجات یافته است، که به کمک قوای هوایی ایالات متحده، جنگی های پشتون بر طالبان در جنوب افغانستان مستولی گردیدند. کرزی در تسلیم شدن طالبان در قندهار

Friday, 14 June 2002, 14:00 GMT 15:00 UK
Hamid Karzai: Shrewd statesman



Karzai has been called an American stooge



Zahir Shah: Better arguments over the former king's role

Mr Karzai is popular at home

Mr Karzai help secure international aid to rebuild the country

«حامد کرزی: بوفشار حله گر»، جمعه ۱۳ جون ۲۰۰۲، «پوشاهي منځه»
«کرزی لکاک و دست نشاندۀ امریکائی ها نامیده شده است.»
«فدای کرزی کنگ بین المللی»
«وطن محبوب»
«را برای اسرار مجند، تأمین می کند.»
«در باره فتنی و پشاه»
«است.»

کمک کرده است، جایی که این حرکت مذهبی "طالبان" ایجاد کرده بود. درین گزارش "سی ان ان" در مقایسه با منابع دیگر، معلومات غیر دقیق در باره گذشته "حامد کرزی"، منتشر می گردد. این درست است که منابع دیگر هم محل تولد "حامد کرزی" را قندهار یاد می کنند. اما مدعی می شوند "زمانی که شورویها افغانستان را اشغال می کنند، او افغانستان را ترک می کند و برای شمول در یک "کالج" عازم هندوستان می شود. همه می دانند، که خبر ورود "شورویها" را بعضی منابع ۲۴ دسمبر / ۲۵ دسمبر ۱۹۷۹م می دانند، اما خبر رسمی ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹م نشر می شود. «بعضی از منابع، ورود «حامد کرزی» را به هندوستان سال ۱۹۷۶م یاد کرده اند. آغاز تحصیل او را بعضیها سال ۱۹۷۸م نوشته اند. آگاهان خبر دارند که در مدت دو سال تمام تلاشهای

او در هندوستان، برای شمول در یک پوهنتون نامدار و معتبر، به نسبت سطح پائین آگاهی های او در مضامین و موضوعات، بی نتیجه مانده است. برای او اصلاً شغلای «مویچگری» و یا «خیاطی» مساعد بوده می توانست. آموزش او در «یونورستی» نه، بلکه در کدام "انستیتوت اداره" حکایت شده است. حال با بی شرمی، "تیئوری" پخش می کند. درین متن می خوانیم؛ «یکی از پروفیسرهای او بیاد می آورد که بر او، یعنی "حامد کرزی" ۲۴ ساله اثر کرده است.» گفته است، که: «اگر من در سال ۱۹۸۱م به افغانستان بر می گزدم و افکار و رویای او را بیاد می آورم، من مطمئن هستم که او در افغانستان صلح خواهد آورد» " «راجیندرا چوهان» گفته است. در همین گزارش از سکونت پنج خواهر و برادر «حامد کرزی» در امریکا نام می برد، از زبان یکی از برادرانش، با نام «قیوم» در باره شخص "حامد کرزی" می نویسد که گویا او **"یک انسان خیلی صلح خواه است."**، خیلی خوب. شخص افراطی و صلح آمیزی. اما از دیگر برادران و یا اقارب، چنین موضوعات یاد نشده است. هم چنان مدعی شده است که گویا: **«ظرفیت و استعداد فوق العاده برای "دیالوگ" و مهارت فوق العاده دیپلوماتیک برای مذاکره دارد. او شخصی است که معتقد به این امر است، که وحدت ملی یگانه منبع است که ما داریم تا بتوان صلح را در افغانستان برقرار کنیم.»** به به، خیلی خوب. اما لعنت به مبالغه کننده. معلوم نیست که اساسات "دیپلوماسی" را در کجا آموخته است، در صورتی که نامبرده قرار معلومات دقیق در امتحانات شمول به یونورستیاها مؤفق نشده، تا اینکه در کدام انستیتوت در "شیمله؟"، کورسهای چند در باره "اداره" شنیده است. "شهادتنامه معلوم نیست. بعد تلاش کرده است، تا در فرانسه "کورسهای" ژورنالیزم را هم بشنود. در باره ازدواج او هم تذکرات وجود دارد که گویا به نسبت فعالیت های "سیاسی" به "سن ۴۰ سالگی ازدواج کرده است. از «مریضی» و تلاشهای ناکام او در هندوستان چیزی گفته نشده است. روزی بود که "گلبدین حکمتیار" در "جنگ داخلی"، در سالهای اول دهه نود قرن بیست (بعد از اخیر اپریل ۱۹۹۲م)، پس

از "سقوط رژیم چپ"، که انتقال قدرت به "تنظیم های جهادی" در نتیجه "کودتای مختلط" (برخی از افسران و سیاسیون دولت، با برخی از "تنظیم های جهادی" متحد شدند)، بوقوع پیوست، "حامد کرزی" را از صحنه "جنگ" در کابل، نجات داده توانست، تا به "کوئته" برساند. چرا؟ برای اینکه هر دو، در قدم اول در زیر نقاب "دین" با رشته های "بنیادگرای اسلامی" ("راسیزم دینی")، و با شعارهای بین المللی "اخوان المسلمین مصری" بسته بوده اند و مهم تر از همه که "دستهای مرموز" و "چشمان "ناظر" پرورش دهندگان این هر دو، این امکان و توان را داشته اند، تا چنین کاری را بسر رسانند. انسان با هویت "کلان" یا "کوچک" در مناسبات قدرت در اجتماع تولد نمی شود. اینها هم چنان مانند دیگر هموعان، دنیا آمده اند، دستها و قدرت های معین در ساختن آنها باید کمک کرده باشند. "حامد کرزی" کسی بوده است که بر طبق علایم و "فکت های" عدیده، باید در نقشه های مشهود "خلیلزاد"، نماینده ایالات متحده امریکا، ثبت نام شده باشد، تا از "او یک رهبر" نمونه و بی سابقه برای افغانستان، مطابق شرایط "جنگ نیابتی" تراشیده می توانست. "گلبدین حکمتیار" بیهوده "سهمیه شیر" را از اسلحه ای که پس از سال ۱۹۸۰م، از دیپوهای مصر "زمان جمال عبدالناصر"، که از "شوروی" دریافت داشته بود، سرزیر می گردید، به توصیه احتمالی "خلیلزاد"، در یافت نمی داشت. اسلحه ساخت شوروی، بنابر "تقاضای جیمی کارتر" از "انور السادات"، جانشین "جمال عبدالناصر"، به "پاکستان" انتقال یافت. پول آنرا "پادشاهی عربستان سعودی" می پرداخت. مأموران "آی اس آی" به حمایت "قاضی حسین احمد"، رهبر "جماعت اسلامی پاکستان"، در تعیین سهمیه "شیر"، به "گلبدین حکمتیار" و جنگی های او، نقش داشته اند. "گلبدین حکمتیار" که در آنزمان از مکاتب دروغگوئی "استخبارات" خارجی، منجمه "پاکستان" خوب تدریس شده بود و عادتاً هم مهارت و استعداد داشته است، برای اینکه برای "شعار ضد غربی"، مطابق روحیه و شعارهای "بنیادگرائی" خود، کار گیرد، همواره مدعی بوده است، که گویا او از "خارج" و از "غرب" اسلحه دریافت نمی کند.

ادامه دارد.



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید